

دامنه آزادی در اسلام

لاتن عبده غیرك وقد جملک الله حرا

«علی علیه السلام»

(بندۀ دگران مباش با آنکه خدایت آزاد آفریده)

بدنبال اختناقهای قرون وسطائی و آزارها و شکنجه های زور مندان و فسادهای کلیسا؛ ظهور تمدن جدید، طبعاً بایک نوع آزادیخواهی همراه بود و کلمه آزادی یکی از شعار های تمدن جدید شد، و همه جادو شاد و شن آن پیش آمد؛ تا آنجا که حسن مردمه آزادی خواهی در مملکت بزرگ و کوچک پیدار شد و همکان این داد را بلند کردند و جمعی معتقدند بآن رسیده اندوکروهی هم در آستانه آن فرار گرفته و مردمی هم دور نمای آزادی را با آزو و آرزو و یا بادا و فریاد، تماشا میکنند. و روی هم رفته این کلمه بعنوان یک خاطره خوش بایک ایده بزرگ چای خود را در دلها باز کرده است و کم کم در کلیه شئون انسانها هم سر زده و میرود که بمعنای وسیع و نامحدود خود همه جا حکومت کند گواینکه تغییر شکل داده و در قیافه «ای بند و باری» جلوه می نماید؛ بدین معنای فعلاً بعنوان یک مدخل برای این بحث داده دار، سطور ذبل را از نظر خواتندگان میگذرانیم:

بشر فطرتاً میخواهد که آزادانه با یاری میل دارد عمل کند، در انتخاب خوراک و لباس و مسکن، کفتار و فکر و عقیده و بالاخره کلیه شئون آزاد باشد و هیچ گونه محدودیتی از هیچ ناحیه برایش پیش نماید ولی از طرفی هم بالحساس احتیاج به مفouان. خودو فطرت اجتماعی، میخواهد که با مردم دیگر آمیزش کند و چون تسبیلات نامحدود و متفاوت محدود است، طبعاً تصادم متفاوت پیش خواهد آمد، و چون مُجبور است که با مردم آمیزش کند، از اینجا یک نوع محدودیتهای اجتماعی پیش نماید و این حسن طبعاً غریزه اول را تعدیل و کنترل میکند. تا اینجا آزادی مطلق تا اندازه ای محدود شد، محدود به حدود و مقررات خاص اجتماعی. اگر بخواهند آزاد با مردم زندگی کند چاپد آزادی دیگران صدمه نزنند. مال و عرض، جان و پنهان و بالاخره متفاوت

دیگران را در خطر نیاندازد . چون واکنش و عکس العمل اجتماعی تعریف و سلب آزادی دیگران سلب آزادی از خود است ا بهر اندازه که افراد مجتمع زیادتر و بهره های محیط کمتر باشد قوانین و مقررات و محدودیتها بیشتر می شود تا از اصطکاک منابع و در نتیجه نزاع و اختلاف و بالاخره هرج و مر جلو گیری کند .

جوامع متقدم هدفی جز حفظ نظام اجتماعی ندارند و فلمند و مقررات آنها هم از حدود اجتماع و مصالح اجتماعی تجاوز نمی کند ، ولی محیط فکر و عمل ، اخلاق و عقیده و روح را آزاد گذارده اند ، و تلاش های آنها در این موارد ، اگر هم باشد از حدود تشریفات نمیگذرد !

اما اسلام : اسلام محیط و سیاستی را در نظر گرفته است . او می خواهد اجتماع منظم باشد با فکر منظم باشد ، اخلاق پاک ، عمل صحیح ، روح هم متكامل و آزاد باشد ... اذادرهمه شئون دستور دارد او بهمه جاسر میزند و از همه جا پیروز بیرون می آید ، با عماق دل و روح ، بزبان و گوش و سایر اعضاء یک فرد ، با فراد ، با جمیع اعماق ، بملل ، بجماعه انسانیت ، بهمه چیز توجه دارد .

ا . می خواهد همانطور که نظام و سازش عمومی بین دستگاه های عالم ، بین اجرام سماوی و نوامیس طبیعی برقرار است ، همانطور هم روابط و نظام صحیح بین بدیده های فکری ، زندگی مادی و معنوی ، بین افراد و جوامع ، بین زندگی این سراسر ای دیگر برقرار باشد .

سعادت نوامیس طبیعی و کلیه بدیده های کوچک و بزرگ دستگاه آفرینش در آن است که در مسیر معین خود ، به پیوی از نظام عمومی عالم حرکت کنند ، یک الکترون اگر از مدار خود در دل اتم پیرون رود موجب انفجار می شود و آتشی تولید می کند که خانمانها را بر باد میدهد .

سعادت انسانها هم هر آنست که از نظام و مقررات عمومی عالم وجهات مختلف انسانی تخلف نکنند . انسان چون انسان است شئون مختلف مادی و معنوی دارد . و آن نظایری که همه این شئون را اداره کرده و بهم پیوند دهد میتواند برای مجتمع بشری

کاخ سعادتی دو محیط تشریع، همچون کاخ رفیع عالم هستی در محیط تکوین، بسازد تخلف از مدار چنین نظامی، موجب آشفتگی و درهم ریختگی کلیه شئون انسانی است.

حریت در اسلام

در کلمات پیشوایان دینی کلمه حر - احرار، استعمال شده است، و مقصود از آن آزادی از قید بندگی خلق و مادیات و ستایش و کرنش در مقابل پول و قدرت است اسلام میخواهد کششها، محبتها، توجهها همه بیک طرف باشد: با آنکه پرید آور ند همه چیز است. او میخواهد بشر از قید اسارت خلق بر هدتا آزاد شود. لاتکن عبد غیر کوقد جعلک الله حررا (علی - ع) :

بندۀ د گران میاش، با آنکه خدایت آزاد آفریده است.

بشر با زوارسته و آزاد فکر اسلام، حر بن بزید ریاحی، گفتند: بخ بخ انتحر کما سیاست فی الدنیا و الآخرة (حسین بن علی علیه السلام) مرحبا پتو، تو در دنیا و آخرت آزادی همان ظور که نامت راه حر، کذا دند.

او آزاد فکر کرد و در مسیر عدالت واقعی و مدار سعادت انسانی وارد شده و آزاد شد.

اسلام بندگی غیر خدارا امضا نمیکند خواه بپاشد یا ماه و ستاره و خواه زور مقد و حاکم و فرمانده، حکومتها برای حفظ نظام اجتماع عندن به برای مکیدن خون اجتماع و پایمال کردن حقوق آنان!

حاکم حق ندارد بحقوق مردم تجاوز کند یا توقع نیایش و کرنش از خلق داشته باشد. او بر گزیده خود مردم است و در اختیار مردم. اسلام امتیازات طبقاتی را الغاء کرد و مساوی و صفاتی خاصی بین فقیر و غنی، حاکم و رعیت برقرار ساخت، یک حاکم مقتدر اسلامی بر اثر تربیت اسلامی؛ مثل مردم، بین مردم رفت و آمد میکرد و همه حق داشتند، آزادانه با پیشنهاد کنند، انتقاد نمایند در کارش دخالت کنند.

او حکومت را برای بهره رساندن و اقامه حق و عدل میخواست، نه برای بهره بردن

الآن اقیم‌ها او ادفع باطل (اعیانی) علی الله حکومت در نظر شر از همه چیز پست‌تر بود جز اینکه از این راه بتواند حقی را باید داردیا جلو باطلی را بگیرد. اسلام میگوید: مردم در عین آنکه باید نیای خود را آباد کنند؛ نباید اسیر و بندی آن باشند علی الله بهای انسان را بهشت میدانند و میفرماید: الاحر بدعه هنده اللماشه لاهلهای آنکه نیس لانه‌کم نمن الا الجنة فلا تبعوا ها الا ها آیا آزاد مردی نیست که این نیم خوار را برای اهلش بگذارد برای شما فیعتی جز بهشت نیست، خود را بچیز دیگری نفوذ نماید.

وقتی یکی از صفات نشینان پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم عرض کرد: آنچنان شده‌ام که طلا و سنجک در نظرم یکسان است. فرمود: قد صرت حررا: آزاد شدی. کاهی علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و آله و سلم بیاد گذشتگان خطاب بمردم کوفه میفرمود: این اختیار کم و صلح‌هایکم و احرار کم و سه‌حالاتکم. کجا نیند خوبان و شایستگان شما؛ کجا نیند آزاد کان و بلند همتان شما؛ کاهی هم میفرمود: شما آن آزاد کان پایدار و راستگوئی نیستید که وقتی فرباد مرا بشنوید به پیش آئید و همکامی و همکاری کنید لا احرار صدق عند النداء؛ این شکوه علی بوده که در برابر مردم اسیر و بندۀ نفس کوفه میگرد.

آزاد کی در منطق علی صلوات الله علیه و آله و سلم تا آن اندازه اوج میگردد که حتی از عبادت‌یکه با مید بهشت و ترس از دوزخ، از انسان سرزند میگذرد، و فقط عمل و عبادت‌ی را که برای او باشد؛ شامل شده و بصورت عباده احرار جلوه میگند. و قوم عبدوا الله شکر آفتاب عباده احرار

آزادی فکر

اسلام نه تنها مردم را در تفکر آزاد کذاresد است؛ بلکه دعوت بتفکر کرده و یک ساعت فکر را از سالها عبادت بهتر دانسته است، میدان فکر و تحقیق را در همه جا برای همه آزاد کذاresد است. محیط وسیع جهان را فلمر و فکری او قرار داده و هال و پر علم را هم برای پرواز در این فضای پهناور بددش فرستاده است... وای

اسلام اجازه انحراف در عقیده نمیدهد . او میگوید : آزاد از تربیتهاي محیط ، آزاد از را ازروش نیاکان ، آزاد از هوا و هوسها فکر کنید و بسوی حقیقت پيش آئید و حق را پیذیرید . . پس آزادید که فکر کنید ولی آزاد نیستند که کج فکر کنید یا بعقیده باطل گرایید و من یعنی غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه . هر کس دینی جز اسلام پیذیرد از او پیزیرفته نیست و در آخرت زیارت نکار است . . در عین حال میل ندارد با تحمل وزور مردم حق گرایند و نفهمیده زیر باروند ؟ لاجراه فی الدین قد تبین افرشدهون الگی راه هدایت و خلالات آشکار است و در دین اکراه و اجباری نیست .

(بقیه از صفحه ۶۸)

واز ابتدای بناء آن تا کنون هر ماه دو سه روز از تهران بقم آمد و دستورات لازم را بمقصدیان داده است و کایه ساختمان فقط در زیر نظر ایشان بوده است .

کرچه ساختمان مسجد (مخصوصاً قسمت کاشیکاری) از هر لحظه کامل نشده ولی قسمتهای مهمی از آن تمام شده است و هم اکنون حضرت آیة الله شیخ باشکوه هرچه تمامتر در آن اقامه جماعت میکند و سابق براین ناچار بودند در مسجد جامع که مسجد بزر کی است ولی در یك نقطه دور دست قرار دارد اقامه جماعت کنند و فعلاً این مشکل بر طرف شده است

(بقیه از صفحه ۷۱)

دسته اول که بنام شیعه نامیده میشوندو کمراو و منحر فند در حقیقت عسلمان نیستند ، کو اینکه چنین ادعائی دارند ازیرا ملاک اسلام ، ایمان باصول عقائد اسلامی و عدم انکار ضروریات دین است و این دسته چنین ملاکی را ندارند اما (خوشبختانه) این دسته بکلی منقرض شده اند و در جهان اسلام اثری از آنها باقی نماید و اکنون فرض آفرادی از آنها در غاری ازغارها یاد رکوشه ای یافت شوند از ما نیستند و ماهم از آنها نیستیم و کافرند خارج از اسلام و سنی و شیعه هردو آنها را لعن میکنند .

اما شیعه ای که فقه آنها در دانشگاه الازهار تدریس میشود دو دسته اند ، (شرح این دو دسته بقیه ایرادات وجود اینها را در شماره بعد مطالعه فرمائید) .